

فلسفه نشانه شناسی

اروین مهرگان

اصفهان / ۱۳۹۲

www.ketab.ir

سرشناسه	: مهرگان، آروین
عنوان و نام پدیدآور	: فلسفه نشانه‌شناسی / آروین مهرگان
مشخصات نشر	: اصفهان: فردا، ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری	: ۲۴۰ ص: مصور، جدول
فروست	: معرفت‌شناسی / انسان‌شناسی
شابک	: 978-964-8757-28-6
یادداشت	: کتابنامه: ص ۲۲۷
موضوع	: نشانه‌شناسی... فلسفه
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۰ ۸-۹۹ p
رده‌بندی دیویی	: ۳۰۳/۲۰۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۵۲۳۷۳۵



نشر فردا

اصفهان: خیابان آمادگاه، مجتمع چهارباغ

۰۳۱۱-۲۲۳۰۰۰۰۰

فلسفه‌شناسی

آروپ مهرگان

آماده‌سازی: مه‌ناز نشر فردا

حروف‌نگار: فاطمه شایسته

صفحه‌آرایی: عفت صابری

طرح جلد: علی‌رضا مشتاقی

لیتوگرافی: شکیبا

چاپ: بعثت

صحافی: پیمان

چاپ اول: ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۱۰۰

«کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ است.»

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۵۷-۲۸۶

Email: nashrefarda1361@gmail.com

فهرست

۷	پیشگفتار
۱۵	پیش‌درآمدی بر شناختی
	فصل نخست شناخت الکوها
۲۳	نگاهی به الکهای موجود
۲۳	الگوی ارسطو
۲۹	الگوی رواقیان
۳۷	الگوی پیرس
۵۱	الگوی سوسور
۶۱	الگوی آگدن و ریچاردز
۶۶	نقد الکهای موجود
۶۶	نقد الگوی ارسطو
۷۱	نقد الگوی رواقیان
۷۱	نقد الگوی پیرس
۸۹	نقد الگوی آگدن و ریچاردز
۹۶	نقد الگوی سوسور
۱۱۸	بررسی ساختاری الکهای سوژه‌محور

فصل دوم: شناخت عناصر

۱۳۵		دال
۱۴۶		مدلول
۱۶۰		دلالت
۱۶۳		آسیب‌شناسی دلالت
۱۶۳		۱- آسیب‌شناسی اصطلاحات
۱۶۸		۲- آسیب‌شناسی نسبت‌ها
۱۶۹		۳- رابطه‌ی اتحادی
۱۷۱		۲- رابطه‌ی یراقی
۱۷۶		۳- رابطه‌ی مایمی
۱۸۱		۴- رابطه‌ی اختیاری
۱۸۸		۵- رابطه‌ی متداعی
۱۹۶		۶- درهم آمیزی نسبت
۱۹۹		نشانه‌شناسی در ایران
۱۹۹		طبقه‌بندی دلالت
۲۰۲		دلالت لفظ بر معنی
۲۰۳		گونه‌های دلالت و رفتار مدلول‌ها
۲۰۸		چگونگی دلالت الفاظ بر معانی
۲۱۵		پیوست
۲۳۷		منابع

پیشگفتار

پیش از یک قرن است که از حیات نه چندان پربار نشانه‌شناسی در حوزه مباحث نظری می‌گذرد و امروز ضعف و ناتوانی تئوریک‌ای که دامنگیر این علم است یک عارضه‌ی واقعی است و باید به طور جدی به درمان و رفع نقایص آن پرداخت. یکی از دلایل مهمی که این رشته به مثابه یک علم واقعی در کنار سایر علوم انسانی به جد گرفته نشده و همواره بعنوان رشته‌ای که تکلیف آن چندان روشن نیست تلقی شده همین ضعف تئوریک مزمن و عدم غلبه بر آشفتگی‌های نظری در آن است. واقعیت این است که نشانه‌شناسی در طول حیات صد و چند سال خود سخت بر دست‌آوردهای آغازین خود که ثمره‌ی فعالیت فکری بنیان‌گذاران آن بوده است پای فشرده و حاضر نبوده است یا قادر نبوده است کمی فراتر از آنچه بوده بردارد و به بازبینی آموزه‌های خویش و به نقادی و بازاندیشی و بر این طریق به تحرک و غنای این علم یاری رساند. تکرار سخنان بنیان‌گذاران این علم در گفته‌ها و نوشته‌ها و سمینارها نشان می‌دهد که نشانه‌شناسی به رغم گذشت بیش از یک قرن همچنان در دوران طفولیت و ایام صباوت خود به سر می‌برد و نتوانسته است همپای سایر علوم به رشد و تکامل خود ادامه دهد و تنها سرگرم انباشتن داده‌ها و استنتاج عجولانه از این داده‌ها و پذیرفتن غیرنقدی نظریاتی بوده است که چیزی جز حاصل همان استنتاج‌های عجولانه نیست. بنابراین آنچه امروز در برابر ما است در درجه نخست ضعف، آشفتگی و عدم انسجام تئوریک و به ویژه تداخل و درهم آمیزی موضوعی یعنی ورود

سایر رشته‌ها به حریم کاملاً مستقل نشانه‌شناسی و آمیختن مباحث و مسائل آن رشته‌ها با مسائل و مباحث خاص نشانه‌شناسی و از این طریق ایجاد سردرگمی و گمراهی است. بی‌تردید خود بنیان‌گذاران این علم در این درهم‌آمیزی نقش مهمی داشته‌اند و پیروان بعدی آنها نیز نتوانسته‌اند بر این آشفتگی‌ها غلبه و حدود و ثغور رشته مورد نظر خود را تعیین کنند و حاصل اینکه امروز این سردرگمی‌ها و آشفتگی‌های نظری نشان می‌دهد که علم نشانه‌شناسی در یک بحران واقعی به سر می‌برد و برای خروج از این بحران هیچ راه میانبری ندارد. اگر یک بازنگری اساسی از درون به مبانی و مبادی این علم و نقادی و رحنانه از نقایس و کاستی‌های انباشته شده در آن و قرار دادن آن بر یک مبانی مستقیم‌تر، یک و از این طریق دادن نشاط و جوانی و تحرک به علمی است که واقعاً شایسته قرار گرفتن سرفرازانه در کنار سایر علوم است. نباید هیچ کس را فریب دهد که نشانه‌شناسی را به مثابه رشته‌ای حاشیه‌ای تلقی می‌کند ملامت کرد. این علم با رسمیت کنونی آن یعنی با این پژمردگی و نزاری شایسته توجهی جدی‌تر از این نیست. هر علمی برای به رسمیت شناخته شدن باید به درجه‌ی معینی از بلوغ نظری رسیده باشد تا بتواند در کنار سایر علوم بر هویت مستقل خود تکیه کند و از جایگاه بطش خاص خود با اعتماد به نفس کامل به دفاع از خود بپردازد. امروز نشانه‌شناسی هر چند دارای هویت است اما فاقد جایگاه نظری مستحکمی است بنابراین وظایف اصلی آن که در برابر نشانه‌شناسان قرار دارد در درجه نخست یک پالایش تئوریک و روش‌شناختی، که تنها از رهگذر بازبینی و نقادی بنیادی از مسائل نظری این علم می‌تواند به سبب اقدام جدی در جهت بیرون راندن رشته‌های بیگانه‌ای است که بر پیکر نشانه‌شناسی آویخته‌اند و یا آن را به زائده‌ی بی‌خاصیت خود تبدیل کرده‌اند. امروز زمان آن فرا رسیده است تا دریابیم که نشانه‌شناسی علمی است کاملاً مستقل از زبان، نحو، معناشناسی، هستی‌شناسی و... و رابطه‌ی آن با این رشته‌ها

تنها رابطه‌ای عرضی است و نه ماهوی و ذاتی. برخلاف برخی از پیروان افراطی سوسور (بارت) که نشانه‌شناسی را بخشی از زبان‌شناسی می‌دانستند، سوسور خود اعتقاد داشت زبان‌شناسی بخشی از نشانه‌شناسی است. پیرس منطق را بخشی از نشانه‌شناسی می‌دانست و با وارد کردن مباحث منطق به نشانه‌شناسی مرزهای این دو علم متمایز از یکدیگر را مخدوش می‌کرد. وریس با بی‌پروایی تمام زبان و معناشناسی و نحو را مستقیماً وارد نشانه‌شناسی می‌کند. به این کار نشان می‌دهد که حریم نشانه‌شناسی تا چه اندازه شکننده است. با آنجایی که به نحو زبان مربوط است حتی قیاس ساختار دلالتی نشانه‌ها با ساختار اسنادی زبان قیاس مع الفارق است. ماینونگ و راسل نیز با وارد کردن یک بحث هستی‌شناسی به نشانه‌شناسی هم خود و هم دیگران را به گمراهی کشانده‌اند. ورود کردن مباحث نشانه‌شناسی به ادبیات به ویژه شعر که عرصه‌ی تجلی نمادها است ابتدایی و هارنشدنی به خود گرفته است. باری دامنه‌ی این درهم‌آمیزی به همین جا ختم نمی‌شود و هم‌چنان ادامه دارد. در بحث از نشانه‌شناسی یک حرکت نیز در جهت خلاف صورت گرفته است یعنی مباحثی که اصالتاً مربوط به نشانه‌شناسی است در سایر حوزه‌ها از آن به بحث پرداخته شده است. فی‌المثل نشانه‌های مجازی در اسامی بحثی مربوط به حوزه‌ی دلالت‌های غیر مستقیم و بحثی نشانه‌شناختی است در حالی که هم‌چنان در علوم بلاغت مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. دلالت‌شناسی پیشرفته منطق دانان ایرانی در قالب طبقه‌بندی دلالت که بزرگترین دست‌آورده آنان برای نشانه‌شناسی است در علم منطق و ادبیات و علم اصول مورد بحث قرار گرفته و نه در نشانه‌شناسی که برای آنان ناشناخته بوده است.

یکی دیگر از مسائل مبتلا به نشانه‌شناسی تعیین حدود و قلمرو آن است. در تعیین حدود و قلمرو نشانه‌شناسی در مجموع، دو دیدگاه افراطی کاهنده و افزاینده وجود دارد. جاناتان کالر این قلمرو را محدود به نشانه‌های قراردادی

دانسته و سیووک (Sebeok) آن را به سراسر کائنات گسترش می‌دهد. واقعیت این است که برای نشانه‌شناسی حد و مرز جغرافیایی نمی‌توان تعیین کرد. قلمرو نشانه‌شناسی محدود به حدود دلالت است؛ هر جا دالی به مدلولی دلالت کند آنجا قلمرو نشانه‌شناسی است به همین خاطر کانون اصلی نشانه‌شناسی نظری، مسئله دلالت است بنابراین «فلسفه نشانه‌شناسی» چیزی بجز دلالت‌شناسی نیست. تعریف دلالت ساده است: دلالت نسبت میان دال و مدلول است اما تفکیک نسبت دلالت از سایر نسبت‌ها و شناختن اهمیت و هویت مستقل آن به مثابه نسبتی هم‌طراز نسبت علیت کاری است نسبتاً دشوار و در غیر این‌ها بسیار ضروری زیرا این تفکیک برای معرفت‌شناسی دارای نهایت اهمیت است. در تکامل ذهن، اصل دلالت چه به لحاظ زمانی و چه به لحاظ معرفتی مقدم بر اصل علیت است و در حیات موجودات زنده همچون مکانیسم دفاعی عمل می‌کند و ابزاری است در جهت بقا و صیانت نفس. به همین خاطر در زندگی عملی انسان حیاتی‌تر و سرنوشت‌سازتر از اصل علیت است. اخلال در سیستم دلالتی یا سوء تعبیر آن هلاکت‌بار و حیات موجودات زنده را به‌طور جدی تهدید می‌کند. تئوس پهلوان افسانه‌ای یونان با پدرش قرار گذاشت که اگر در بازگشت از نبرد، بادبان سیاه برافراشته‌ام علامت شکست و اگر بادبان سفید برافراشته‌ام نشانه‌ی پیروزی است. پهلوان پیروزمند بهنگام بازگشت از برافراشتن بادبان سفید غفلت کرد و پدر با تفسیر بادبان سیاه به علامت شکست پسرش به زندگینش پایان داد. کروزوس پادشاه لیدی برای حمله به ایران از کاهن و پیشگوی مجید دلفی نظر خواست و او پیشگویی کرد این حمله، کشوری را ویران خواهد ساخت. ابهام در سخن کاهن و تفسیر نادرست کروزوس از مدلول واقعی کشور (یونان) موجب شکست او از کوروش و ویرانی یونان شد.

در جریان تنازع بقا، موجودات زنده در درجه نخست در صدد فلج کردن

سیستم دلالتی یعنی سیستم نشانه‌شناختی طرف مقابل و تقویت سیستم نشانه‌شناختی خود برای حفظ بقاء. برخی حیوانات خود را به طور حیرت‌انگیزی به رنگ محیط در آورده و از طریق این استتار، سیستم نشانه‌شناختی صید خود را گمراه و به شکار آن می‌پردازند. برخی ماهی‌ها و هم چنین خفاش‌ها بی‌آنکه دیده و از طریق سیستم نشانه‌شناختی صید خود شناسایی شوند با فرستادن امواج صوتی، صید خود را از دور شناسایی و آن را شکار می‌کنند. گربه‌ها انگلی به نام توکسو پلاسما گنده‌ی (Toxoplasma gondii) تولید و آن را در محیط زندگی موش‌ها پخش می‌کنند تا با آلوده کردن موش‌ها به این انگل به بادامه مغز آنها آسیب رسانده و ترس از گربه را در موش‌ها کاهش و با از کار انداختن سیستم نشانه‌شناختی موش‌ها به شکار آنها بپردازند. در جامعه انسانی نیز استتار در جنگ‌های نظامی به منظور فلج کردن سیستم شناسایی دشمن از طریق از کار انداختن سیستم نشانه‌شناختی آنها است. باری نه تنها اخلاق در سیستم دلی در زندگی عملی این چنین هلاکت‌بار است بلکه در حوزه‌های نظری نیز دیده می‌شود. نسبت دلالت با سایر نسبت‌ها در جریان تحلیل پدیده‌ها می‌تواند زیان و خسارتی همانند ایجاد کند. ظرافت تفکیک نسبت‌ها از یکدیگر به حدی است که حتی برخی از متفکرین نیز از آن مصون نبوده‌اند. ارنست کاسیرر در جریان تحلیل داده‌های انسان‌شناختی نسبت علیت را با نسبت دلالت در هم می‌آمیزد و نسبت دلالتی در فضا بدویان را تا حد نسبت علیت بالا می‌برد. هیوم برعکس در جریان تحلیل مسئله علیت، اصل علیت را تا حد اصل دلالت فرو می‌کاهد. تفکیک اصل دلالت و علیت از یکدیگر از این نظر مهم است که می‌تواند زاویه دید ما را نسبت به داده‌ها جزئی یا کلاً تغییر دهد مثلاً تحلیل داده‌های انسان‌شناسی این بار از منظر دلالت‌شناسی می‌تواند تحولی در درک ما از این داده‌ها را فراهم آورد و شناخت ما را نسبت به رویدادهای ذهنی دنیای بدویان عمق و غنای بیشتری ببخشد زیرا تاکنون هیچ انسان‌شناسی از این زاویه خاص به تحلیل داده‌های انسان‌شناسی نپرداخته است.

وقتی در تحلیل و بررسی توتم‌ها می‌شنویم بدوی خود را از نسل فی‌المثل خرس سفید می‌داند از کجا معلوم که «خرس سفید» نام نیای او نبوده است در این صورت تحلیل مسئله تنها از زاویه دلالت‌شناسی می‌تواند معمای پیچیده توتمیسم را از هم بگشاید و نه از زوایای دیگر. این تنها یک نمونه از تغییر زاویه دید ما در تحلیل داده‌ها است که قطعاً محدود به حوزه انسان‌شناسی نیست و می‌تواند در سایر حوزه‌های علوم انسانی هم چون فلسفه نیز راهگشا باشد. حتی در علوم ادبی که به خاطر حوزه‌ای دور از بحث نسبت‌ها است این عدم تفکیک موجب شده است تا در کتب و مقالاتی متفاوت یعنی استعاره که مبتنی بر نسبت مشابهت است و به قلمرو داده‌ها مربوط است با مجاز که مبتنی بر نسبت مجاورت است و به حوزه‌ی نشانه‌ها یعنی حوزه دلالت مربوط است در هم آمیخته شده و گونه واحدی تلقی شوند (در بلاغت سنتی و بدوی استعاره را گونه‌ای مجاز قلمداد می‌کنند). به هر رو نسبت دلالت نسبتی است مستقل و قائم به اجزا خویش و به لحاظ برد عملی وسیع‌ترین و گسترده‌ترین و فراگیرترین نسبت‌ها اعم از نسبت علت یا شباهت یا هر نسبت دیگری است به همین جهت توجه جدی به آن می‌تواند ما را به ویژه در تحلیل ذهن انسانی از بسیاری از لغزش‌ها بی‌خبر نگاه دارد.

در پایان ذکر یکی دو نکته دیگر ضروری است. این رساله به نوعی جمع‌بندی از داده‌های تاکنون موجود نشانه‌شناسی و حوزه نظری با رویکرد انتقادی به این داده‌ها و ساختاربندی مجدد آنها و قرار دادن هر بحث در جای مناسب آن بوده است. به خودی خود روشن است که دام پژوهش بسیار وسیع بوده است. حجم مطالب آن چنان گسترده بود که چاره‌ای جز تقصیر از اینک موضوع را تا حدی که به بدنه‌ی اصلی پژوهش لطمه‌ای وارد نیامد فشرده بیان کنم به همین خاطر به مطالبی که خود می‌توانسته است موضوع کتابی مستقل باشد به کوتاهی پرداخته شده اما به خواننده اطمینان می‌دهیم که این رساله به رغم این ایجاز و در هم فشردگی در بردارنده رؤس کلی

و اساسی مطلب و ارائه نمایی دقیق از موضوع مورد پژوهش است. بیش از بیست و پنج سال آشنایی و انس و الفت من با نشانه‌شناسی و مطالعه تخصصی این رشته به مدت سه سال با تکیه به منابع اصلی پشتوانه‌ی این رساله است امیدوارم بتواند راه را برای پژوهش‌های دقیق‌تر هموار کند.

آروین مهرگان

۸۹/۹/۲۶ . اصفهان